



20 جون 2015

داکتر سید عبدالله کاظم

پاسخ بیک سوال تاریخی: چرا غبار و محمودی به "کلوپ ملی" نیوستند؟

این سوالیست که محترم محبوب کاتب در ارتباط با مقاله اخیرم تحت عنوان "چرا و چگونه محمد داود خان را بیک مخالف سرسخت نظام تبدیل کردند؟" (قسمت اول) در ستون نظرسنجی این پورتال از من پرسیده اند که اینک با استفاده از کتاب "افغانستان در مسیر تاریخ"، جلد دوم، نوشته مرحوم میرغلام محمد غبار، خدمت شان مطالبی را بعرض میرسانم، البته انتخاب این مأخذ به دلیلی است که غبار خودش به حیث رئیس حزب "وطن" و یکی از فعالان جدی سیاسی منسوب به اپوزسیون حکومت و به حیث یکی از نمایندگان شهرکابل در شورای ملی، با "کلوپ ملی" همفکری نداشت.

بطور مقدمه باید گفت: در دروه صدارت سردار شاه محمود خان سپه سالار (جوزای 1325 تا سنبله 1332 مطابق می 1946 تا سپتمبر 1953) از جمله رویداد های مهم، بر علاوه رهائی زندانیان سیاسی، انتخابات آزاد بلدی (شاروالی) و انتخابات آزاد دوره هفتم شورای ملی، یکی هم موج فعالیت های سیاسی آزاد برای بار اول در کشور بود که بسرعت به حرکت درآمد و موجب تحولات مهم تاریخی گردید. عمده ترین آنها تشکیل چند حرکت سیاسی بود که از جمله میتوان از احزاب ذیل نام برد: حزب "ویش زلمیان" که اول در سال 1326 نخست بطور سری در قندهار پا بعرضه وجود گذاشت، حزب "وطن" به رهبری میرغلام محمد غبار، حزب "خلق" بزعامت داکتر عبدالرحمن محمودی و حزب "دیموکراتیک ملی" مسما به "کلوپ ملی" به رهبری محمد داود خان که هر سه در طول سال 1329 به فعالیت آغاز کردند.

در مورد سوال محترم محبوب کاتب که پرسیده اند: «کلوپ ملی چه میخواست و غبار و محمودی چه میخواستند و چرا آنها به کلوپ ملی نیوستند؟»، لازم است تا نخست به مرانامه کلوپ ملی نظر اندازیم که غبار آنرا حزب "دولتی" می نامد و در زمینه چنین می نویسد:

«وقتی که حکومت جریانات سیاسی روشنفکران افغانستان را در پارلمان و حلقه های سیاسی و اتحادیه محصلین و غیره بدید، بغرض تضعیف و جلوگیری از نشوونمای [نموی] شان، خواست اینکار را بدست خود بگیرد، لهذا به تشکیل یک پارتی [حزب] دولتی در سال 1950 [1329 شمسی] پرداخت.» ، او می افزاید: «این پارتی که برای عوامفریبی نام "دیموکرات ملی" بخود نهاده بود، مستقیماً با اجازه کتبی شاه [البته نسبت مسافرت چند ماهه صدراعظم به اروپا و امریکا مجوز تأسیس احزاب به شمول حزب وطن و خلق در سال 1329 بوسیله پادشاه داده میشد - نویسنده مقاله] از طرف سردار محمد داود خان عموزاده و یازنه شاه و وزیر حرب، عبدالمجید خان زابلی سرمایه دار و تاجر بزرگ و وزیر اقتصاد، سردار فیض محمد خان زکریا ممثل اریستوکراسی و وزیر معارف، علی محمد خان بدخشی سمبول محافظه کاری و معاون صدراعظم، تأسیس گردید و اعضای این حزب متنفاً و متمول مرکبی بودند از چند نفر سرداران محمذزائی و جنرالهای اردو، تجار و ملاک بزرگ، عده از وزرا و مامورین عالیرتبه، و در مرتبه اخیر چند نفر روشنفکر سازشکار.» (غبار: افغانستان در مسیر تاریخ، جلد دوم، چاپ ویرجینیا، 1999، صفحه 241 و 242)

د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پادونه: دلیکنی د لیکنیزی بڼې پاروالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په څیر و لولئ

اگرچه متن فوق به شیوه ای که بیان گردیده است، بذات خود میتواند پاسخگوی سؤال مطروحه باشد، با آنهم برای درک بهتر موضوع نگاهی به مرامنامه "کلوب ملی" یا به عبارت دیگر "حزب دیموکرات ملی" می اندازیم:

متن مرامنامه :

- 1 - باید اعضای حزب بدین مبین اسلام مشرف و دارای تابعیت افغانستان باشد.
- 2 - باید اعضای حزب بمقام سلطنت مشروطه افغانستان تعهد و وفاداری داشته باشد.
- 3 - باید اعضای حزب بقای خود را در بقای استقلال ملت افغانستان بشکل تمام آن بدون هیچگونه حد و قید و تمامیت خاک وطن مربوط دانسته و تمام مدارج سعادت کشور و ملت را بدان منحصر بشناسد.
- 4 - باید با اصول دیموکراسی (حاکمیت ملت) اساس تعلیمات دین مبین اسلام و نتایجی که ملل مترقیه عالم از اصول فوق گرفته اند، عقیده راسخ داشته باشد.
- 5 - باید اعضای حزب با تساوی کامل در مقابل قانون و بدون رعایت نسب، خانواده، تمول و رسوخ شخصی، احترام کامل به کلیه قوانین مملکت داشته باشد.
- 6 - باید اعضای حزب دارای پایه بلند اخلاقی باشد.
- 7 - اعضای حزب باید بمفهوم ترجیح منافع ملی بر منافع شخصی اعتقاد راسخ داشته و عملاً بدان پیروی کند.
- 8 - اعضای حزب باید عدالت را اساس استقرار جامعه و خوشبختی ملت دانسته و برای تأمین آن در مملکت سعی را وظیفه ایمانی و ملی خود بداند.
- 9 - اعضای حزب باید وحدت ملی را تهداب قوه مادی و معنوی ملت افغانستان دانسته و برای رفع تفرقه قومی هرگونه مجاهدت نماید.
- 10 - اعضای حزب باید معتقد باشد که فساد و پراگندگی در مؤسسات دولتی و عمومی باعث خساره ملت بوده و با تأمین اصولهای قانون از هر گونه انارشی جلوگیری بعمل آرند.
- 11 - باید کارهای دولتی و عامه بدون رعایت نسب، مکنت و رسوخ شخصی باشخاص ذیصلاحیت آن سپرده شده و از حیف و میل مبالغ دولتی و ملی شدیداً جلوگیری بعمل آید.» (غبار: افغانستان در مسیر...، جلد دوم، صفحه 242)

به نظر غبار: «چون حزب "دیموکرات ملی" در تمام ساحه های عملی حزبی ناکام مانده بود، در سال 1953 [1332 شمسی] یعنی هنگام گرفتن اقتدار حکومت افغانستان از طرف محمد داؤد خان، مثل خشت خامی شارید و مفقود شد. اما دولت از ناکامی حزب "دیموکرات ملی" در صحنه سیاست افغانستان انتباهی گرفته و چندین سال بعدتر برای دوره دوم "دیموکراسی" مصمم شد که خود خانواده حکمران دست به تشکیل پارتی نزنند، بلکه توسط اشخاص دیگری که معنأ خادم دولت بوده، ظاهراً دست چپ رژیم شمرده شوند، اقدام کند، این یک تصمیم خطرناکی بود.» (صفحه 243 و 244)

قابل ذکر است که مقصد غبار از حزب حکومتی در دوره دوم دیموکراسی همانا حزب یا جمعیت "دیموکرات مترقی" مسما به مساوات (برگرفته از نام اورگان نشراتی آن حزب) است که توسط شهید میوندوال در دوره صدارت شان در اگست 1966 (1345 شمسی) تأسیس و اعلام گردید.

غبار در صفحات اخیر جلد دوم کتاب خود به شرح اهداف، طرز العملها، ذکر نام اعضای برجسته احزاب جدید التأسیس می پردازد که از ورای آن میتوان به مقایسه آنها پرداخت، طور مثال در مرامنامه حزب وطن آمده است: حفظ تمامیت خاک و استقلال افغانستان؛ تعمیم اصول دیموکراسی در کلیه شئون اجتماعی مملکت؛ تقویة وحدت ملی در افغانستان؛ صرف مساعی در ترقی معارف عمومی، حفظ الصحه عمومی و اقتصاد عمومی افغانستان؛ تأمین عدالت اجتماعی و وقایة حقوق و منافع عامه؛ رفع مفاسد اجتماعی و بالاخره احترام و پابندی به صلح و سلم عمومی جهان.

د پانو شمیره: له 2 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په څیر و لولئ

طوری‌که دیده می‌شود در اهداف کلی بین کلپ ملی و حزب وطن البته با انصراف از عبارات، در محتوا بسیار تفاوت جدی دیده نمی‌شود و اما اگر به شرح بسط آن توجه گردد و به نحوه برخورد اعضای آن در عمل مخصوصاً در شورای ملی دقت شود، در آنصورت تفاوت‌های بارز بملاحظه میرسد که به اصطلاح معمول در آنوقت کلپ ملی مربوط "دست راست" پارلمان و حزب وطن همچنان حزب خلق در سمت "چپ" آن قرار داشتند. تفاوت نظر بین جناح راست و چپ شورا در آنوقت در افغانستان کمتر بر بنیاد "ایدئولوژیکی" و اما بیشتر مبتنی بر افکار مشروطه خواهی و تأمین مساوات و عدالت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بین همه اقشار مردم استوار بود، چنانکه در فقره دوم طرز العمل های حزب وطن آمده است: «تعمیم اصول دیموکراسی در تمام شئون اجتماعی مملکت، خصوصاً مساوات عمومی تمام افراد در مقابل قانون بدون تبعیض مذهب و نژاد و زبان، آزادی تقریر و تحریر و اجتماع و کار و مسکن و مسافرت مطابق اصول دیموکراسی، تفکیک قوای ثلاثه دولت از همدیگر و تعیین مسئولیت و حدود صلاحیت هریک.» علاوه در فقره پنجم تصریح شده است که: «مصئون گردیدن جان و مال و حقوق تمام افراد از هرگونه تعرض و تجاوز و منوط گردیدن جزا به احکام محاکم صالحه، تأمین منافع و حقوق عامه زارعین و کارگران و مستخدمین و مامورین، زنها و اطفال معیوبین و معلولین بواسطه وضع قوانین و ایجاد مؤسسات حمایتی و تعاونی.» (غبار... صفحه 244 و 245)

همچنان درمرامنامه حزب خلق در جوار نقاط مشابه با دو حزب دیگر، در بعضی موارد توضیحات خاص به نظر میرسد که آنرا در جزئیات تاحدی متمایز از دو حزب فوق می سازد؛ طورمثال در ماده 9 آن آمده است که: «حزب خلق کار را یگانه عامل سعادت دانسته، بیکاری را ننگ و عار شمرده و لذا برای تولید دستگاه های کار در سرتاسر مملکت رهنمائی خلق بکار توسط تعلیم و تربیه عصری، تأمین عدالت اجتماعی در کار، حقوق کارگران، رفع اسارت و استثمار در ساحة کار، تأمین حقوق کارگر در زمان کار و بیکاری و تضمینات اجتماعی در کار را توسط قانون فرض خود دانسته و پیشرفت در کار و اخذ مقام را مربوط به هیچ نوع امتیاز شخصیت و قومیت ندانسته، بلکه فقط و فقط مهارت و فداکاری و استعداد در کار را اساس پیشرفت و احراز مقامات مناسب قبول میکند.» در ماده 12 تأکید گردیده براینکه: «حزب خلق وفاداری خویشرا با اساسات دیموکراسی و مشروطیت شاهی اسلامی، از فرایض خود دانسته و لذا تأمین تعادل حقیقی را در بین قوای ثلاثه، با تقنین و روشن ساختن حدود حقوقی را در اجتماع و تشریح وظایف دولت و ملت را وجیبه خود می‌شمارد.»

تا اینجا فعالیت احزاب و تقاضای های شان چه از طریق نشرات آزاد و چه بوسیله راه اندازی مظاهرات برای حکومت آنوقت قابل تحمل بود، اما وقتیکه جریان سیاسی مخفی بنام "حزب اتحاد" به سر کرده گی خواجه محمدنعیم و سید اسمعیل بلخی تشکیل شد، حوصله حکومت بسر رسید، زیرا گردانندگان این حزب مخفی به این فکر بودند که: «تا زمانیکه بر تسلط تحمیلی خاندان حکمران خاتمه داده نشود، هیچ ریفرمی در افغانستان عملی شده نمیتواند.» به قول غبار: «لذا [آنها] مصمم شدند یک حلقه سری در کشور بوجود آورده و بوسیله ترور و کودتا سلطنت را معدوم و زمینه تشکیل دولت جمهوری را آماده نمایند....» (غبار... صفحه 259)

عامل دیگر که بر تشدید فعالیت های ضد حکومتی اثر گذاشت، همانا تجمع یک عده ای از محصلین پوهنتون کابل در اوائل سال 1329 (اپریل 1950) بود که برای بار اول در تاریخ کشور دست به تشکیل "اتحادیه محصلین" زدند و با حلقه های سیاسی و مطبوعات آزاد و با عناصر "دست چپ پارلمان" همکاری را آغاز نموده به تدویر گردهمائی ها، کنفرانس ها و نمایش درامه های انتقادی - اجتماعی جهت برملا ساختن فساد در دولت پرداختند. قابل یاد آوریست که نمایش کمیدی بنام "لا لا ملنگ" اثر جاودان استاد برشنا، یکی از آن درامه ها است که شهرت زیاد کسب کرد. این نمایشنامه باعث تحریک مزید جوانان گردید و از این ناحیه اهمیت تاریخی دارد. (سالها قبل میخواستند این درامه را بار دیگر به روی صحنه بیاورند، ولی سناریوی آن در دست نبود. خوشبختانه در این اواخر چانس به من یاری کرد و با یکی از ممثلان آن درامه صحبتی داشتم و موصوف گفت که یک کاپی دست نویس آن نزدش موجود است و برایم یک کاپی آنرا داد که در یک موقع مساعد آنرا نظر به اهمیت تاریخی آن به نشر خواهم سپرد).

د پانو شمیره: له 3 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پاروالي د لیکوال په غاره ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکي په څیر و لولئ

بر علاوه جنبش های سیاسی که با نشر جراید از قبیل جریده "وطن" - ارگان نشراتی حزب وطن به مدیریت میر محمد صدیق فرهنگ، جریده "ندای خلق" - ارگان نشراتی حزب خلق به مدیریت ولی محمد عطائی (داماد داکتر محمودی)، انگار از طرف "ویش زلمیان" و بعداً ولس و دیگر نشریه ها فعالیت داشتند، بین اعضای شورای ملی (دوره هفتم) که تعداد مجموعی شان به 171 نفر (بشمول غبار و محمودی - وکلای شهر کابل) میرسید و به قول غبار به سه دسته تقسیم شده بودند: "روشنفکران مبارز مخالف دولت، گماشتگان دولت و اشخاص بیطرف" نیز جبهه گیری ها ایجاد گردیده و بین اعضای "دست راست و دست چپ" در برخی موضوعات اختلاف نظر ها پدیده آمده بود که حتی منجر به برخوردهای فیزیکی گردید. حکومت به این نتیجه رسید که ادامه اوضاع ممکن موجب بحران گردد و لذا با پایان رسیدن مدت سه ساله شورا در ختم سال 1330 کوشید در انتخابات دوره هشتم شورا مداخله کند و از ورود اشخاص مربوط به "دست چپ" بطور مستقیم و غیرمستقیم جلوگیری نماید. اینکار موجب بروز مظاهرات گسترده در کابل گردید. (برای شرح مزید دیده شود: غبار ...، از صفحه 258 تا 271)

طوریکه غبار در مجموع به خواست اساسی احزاب در این دوره می نویسد: «این نهضت سیاسی در افغانستان الغای امتیاز و انحصار سیاسی خانواده حکمران کشور و ابطال امتیاز و انحصار اقتصادی سرمایه بزرگ را میخواستند. لغو رژیم اریستوکراسی و اولیگارشی و آزادی و مساوات عمومی را طلب میکردند. این جنبش از منافع دهقان، پیشه ور، کارگر و مامور پانین رتبه سخن میراند و در سیاست خارجی بیطرف مثبت کشور را شعار میداد...» این وضع موجب شد تا حکومت شاه محمود خان یک تعداد را زندانی کند و نشر جراید آزاد را ممنوع سازد، تا آنکه اوضاع بسرعت در مسیری انکشاف کرد که پادشاه تصمیم به تغییر حکومت گرفت و عم خود شاه محمود خان را بتاريخ 6 سنبله 1332 مستعفی ساخت و بجایش سردار محمد داؤد را به مقام صدارت گماشت.

با توضیح مختصر فوق اکنون هر خواننده میتواند به سؤال مطروحه جواب گوید که چرا رهبران حزب "وطن" و "خلق" با کلوپ ملی یعنی حزب "دیموکرات ملی" نپیوستند. با آنهم میخوام برای توضیح بیشتر به سؤال فوق گزارش سید شمس الدین خان مجروح را که یکی از فعالان "کلوپ ملی" بود، با اقتباس از کتاب شان بنام "سرگذشت من" نیز ضمیمه این نوشته سازم:

مجروح می نویسد: «چون من دربین روشنفکران و عناصر ناراض دولت دوستان و رفقای زیاد داشتم، برای من از طرف مجلس وظیفه داده شد با آنها مفاهمه کنم و به عضویت انجمن [مقصد کلوپ ملی است - نویسنده مقاله] آنها را دعوت کنم...اول خدمت آقای غبار و دکتور محمودی رسیدم که طرح یک پارتی را ریخته بودند و اخباری شایع میکردند. با آقای غبار سابقه طولانی دوستی و محبت و تبادل فکر سیاسی و ادبی موجود بود، اما با آقای محمودی در اواخر آشنائی و معرفتی حاصل شده بود که سابقه طولانی نداشت. آنها گفتند عیبی ندارد، به مجلس کلوپ می آیند و با اعضای دیگر تماس میگیرند و ارزیابی خواهند کرد، بعد تصمیم خود را اعلان خواهند کرد. من موافقه کردم، اما روز بعد که به مجلس آمدند از جریان کار و اهداف آن پرسشها کردند ... و مرخص شدند و روز دیگر تصمیم منفی خود را ابلاغ کردند و از شمولیت به این انجمن ابا نمودند.» (مجروح: "سرگذشت من"، کابل 1391، صفحه 111)

به گفته مجروح: زابلی با تماس مکرر خواست در حضور من با غبار و محمودی در منزل خود ملاقات کند. درین مجلس فقط همین چهار نفر باهم نشستیم و تا آخر شب به گفتگو پرداختیم و دلایل مثبت و منفی یک دیگر خود را شنیدیم. مجروح می نویسد: «آقای غبار و محمودی اصرار داشتند که حکومت در مرحله نخست حزب مخالف را رسمی بپذیرد و به آن مجال فعالیت بدهد و خودش هم به تشکیل حزب بپردازد، ما به این عقیده بودیم که چون حکومت برای این کار حاضر نیست، در مرحله نخست همین فعالیتی که آغاز میشود، غنیمت است و شاید این فرصت را از دست دهیم، زیرا هیچ حرکتی در این وطن به نرمی و آسانی صورت نخواهد گرفت تا حکومت با آن موافقه نداشته باشد. ما این سیر تکاملی را که از دوره سردار محمد هاشم خان به دوره سردار شاه محمود خان رسیده بود، امید بخش یافتیم، اما متأسفانه به قناعت آنها پرداخته نتوانستیم.»

د پانو شمیره: له 4 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پاروالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په څیر و لولۍ

مجروح در این ارتباط به چهار موضوع اشاره میکند و می نویسد:

«اول جوانان افغانستان متأسفانه با خود پروگرام سنجیده و درستی نداشتند و تنها آرزوی تغییر حکومت و یا از بین بردن حکومت مرام بود، اما اینکه خلا را چه چیزی پر خواهد کرد، به آن فکرنمی کردند.

دوم در بین خود هم اتفاق نداشتند و در همان مرحله نخست مشق یک دموکراسی ابتدائی به گروه های متعددی منقسم شدند و به نشر اخبار های متعدد که ارگان حزب یا گروه شان باشد، پرداختند. آقای غبار و محمودی هم انشعاب کردند و دیر زمانی باهم سازگار نماندند.

سوم به عوض برانداختن حکومت و آوردن انقلاب، اگر به متشکل ساختن جمعیت خود سعی میبذول میداشتند و با مردم تماس میگرفتند و اعضای بیشتر و افکار بیشتر را جلب میکردند، بهتر می بود. این کار را هم نکردند و هم در تماس به مردم و کمپاین در اطراف، فضای فعالیت هم برای شان مساعد نبود.

چهارم بر علاوه مخالفت با دولت، با انکشاف اقتصادی دولت هم به نظر منفی می نگریستند و حیثاً طبقه سرمایه دار و بورژوا را تقبیح میکردند و با این طبقه مخصوصاً با آقای زابلی هم راه مخالفت اختیار میکردند.» (مجروح: "سرگذشت من" ...، صفحه 112 و 113)

از توضیحات فوق برمی آید که کلوپ ملی (حزب دیموکرات ملی) میخواست زمینه های تحول را به اساس یک تکامل تدریجی قدم بقدیم آماده سازد، در حالیکه رهبران حزب و طن و خلق تلاش میکردند جامعه را به یکبارگی از یک نظام سلطنتی محافظه کار به سوی یک نظام مترقی دموکراسی یعنی شاهی مشروطه و حتی به نظر بعضی از این جریانها به جمهوری تغییر دهند که حکومت وقت با این تغییر کلی و فوری موافق نبود و همین تفاوت نظر موجب گردید که کلوپ ملی و احزاب وطن و خلق باهم آمیزش نکنند. امید است با این شرح به سؤال مورد نظر پاسخ لازم گفته شده باشد. (پایان)

نوت: معلومات بیشتر را در کتاب "تحلیل واقعات سیاسی افغانستان ، 1919 - 1996، تألیف عبدالحمید مبارز که خود شاهد نزدیک و فعال در حزب خلق و همکار نزدیک داکتر محمودی بود، نیز میتوان دریافت کرد.